

مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی طیبه از دیدگاه قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵

حلیمه اخلاقی^۱، حسین شرف‌الدین^۲، محمدمهدی صفورایی پاریزی^۳، غلامعلی عزیزی‌کیا^۴

چکیده

«سبک زندگی» بیانگر ظهور پارادایم تحلیلی نوین در عرصه علوم اجتماعی است. خاستگاه متفاوت سبک‌های زندگی بشر را می‌توان در باورها، تفکرات، مبانی، پیش‌فرض‌ها، نوع نگاه به انسان، هستی، اهداف، زندگی، ارزش‌ها و درالگوهای رفتاری بشر جست‌وجو کرد. سؤال آن است که مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه قرآن برای دستیابی به سبک زندگی مؤمنانه و طیبه کدامند؟ در نوشتار پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش تحلیلی و توصیفی به روش اسنادی در منابع قرآنی و آثار مربوط به مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی به بحث و بررسی گذارده شده است.

بررسی تأثیرگذارترین «مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی از دیدگاه قرآن»، چارچوب کلی و استانداردهای سبک زندگی مؤمنانه و در مرحله متعالی‌تر، سبک زندگی طیبه را تعیین می‌کند و موجب تمایز این نوع سبک زندگی از دیگر سبک‌های زندگی رایج در دنیای مدرن می‌شود. این پژوهش در واکاوی «مبانی انسان‌شناختی» به نوعی جهان‌بینی دست یافت که انسان را موجودی فرامادی و سرشته شده با نیازهای معنوی، هویت الهی و حیاتی به امتداد ابدیت معرفی می‌کند. از این رو، الگوهای رفتاری و نگرش‌های انسان، جنبه فرامادی و ابدی می‌گیرد و بر محور توحید، ظهوری متمایز می‌یابد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، حیات طیبه، زندگی مؤمنانه، قرب الهی، هویت.

۱. دانش‌پژوه دوره دکتری تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: h.akhlaqi@yahoo.com

۲. استادیار فرهنگ و ارتباطات، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

Email: sharaf@Qabas.net

۳. استادیار روانشناسی تربیتی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m_safurayi@miu.ac.ir

۴. استادیار تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

Email: azizikia@qabac.net

۱. مقدمه

«سبک زندگی» بیانگر ظهور الگوی تحلیلی نوینی در علوم اجتماعی است. این اصطلاح، مفهومی است که بیش از هر مفهوم دیگری می‌تواند به شکلی دقیق، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه مدرن باشد. این مفهوم، نه فقط قابلیت توصیف و تحلیل اجتماعی را دارد، بلکه امکان مدیریت جامعه را نیز فراهم می‌آورد.

خاستگاه متفاوت سبک‌های زندگی را می‌توان در باورها، تفکرات، مبانی، پیش‌فرض‌ها، نوع نگاه و الگوهای رفتاری بشری جست‌وجو کرد. تفاوت شناختی، تفسیری و طرز نگاه به هستی، جهان، انسان، زندگی، اهداف و ارزش‌ها موجب می‌شود هر فردی اهداف، روش‌ها و رویه ویژه‌ای برای رسیدن به آنها در زندگی پیش‌گیرد که همین امر، موجب تفاوت‌های بنیادین میان سبک‌های زیستی انسان می‌شود.

قرآن کریم با داعیه جهانی، به انسان نگاه ویژه‌ای دارد که در چارچوب آن، چشم‌انداز سبک زندگی مؤمنانه و طیبه و هویت متمایز آن قابل ترسیم است. بدین روی، شناسایی آن بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد. انسان از نظر قرآن و اسلام دارای کمال بی‌نهایت است و (قرب به خدا) در جایگاه عبد، خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین برگزیده شده است. (بقره: ۳۰-۳۳) دستیابی به این هدف فقط با شناخت حقیقت انسانی، توانایی‌ها، کمال و سعادت واقعی؛ راه دستیابی به آن و انتخاب سبک زندگی بر همان محور ممکن خواهد بود. از این رو، پرسش مهم آن است که مبانی انسان‌شناختی برای دستیابی به سبک زندگی طیبه کدام‌اند؟

بحث سبک زندگی از دیدگاه دین و قرآن که سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و انسانی در اختیار انسان می‌گذارد و به او آرمان و هویت دینی می‌بخشد، اهمیت خاصی دارد. با وجود اهمیت مبانی انسان‌شناختی و نقش انکارناپذیر آن در ترسیم و طراحی سبک زندگی مطلوب از دیدگاه قرآن کریم که می‌تواند موجب وفاق و هم‌گرایی مؤمنین و بهترین بازتابنده هویت مسلمین باشد، به این مبانی در بستر سبک زندگی کمتر توجه شده است. پورخیرآبادی در مقاله «بررسی مبانی و شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی در قرآن کریم» به بیان چند اصل می‌پردازد. ترخان (۱۳۹۲) در مقاله «مدل سبک زندگی؛ برآیندی از

جهان‌شناسی»، مبانی جهان‌شناسی را به بحث کشانده است. هدف از نوشتار پیش‌رو، بررسی مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه قرآن برای دستیابی به سبک زندگی مؤمنانه و طیبه است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. مبانی

واژه «مبنا» از ماده «بنى» در لغت به معنای بنیان، اساس، بنیاد، شالوده و ریشه چیزی، جمع آن مبانی است. (دهخدا، ۱۳۷۳/۱۲، ۷۷۵۸؛ معین، ۱۳۸۶، ۳۷۷۶؛ عمید، ۱۳۸۱، ۲/۷۴۸) بنابراین مبانی در هر علم، اساس، پایه، بستر و ساحت‌های زیرین آن علم است. (مؤدب، ۱۳۸۸) منظور از مبانی سبک زندگی، بنیان‌ها، باورها، پایه‌ها و پیش‌فرض‌های هر سبکی از زندگی است؛ چراکه هر سبکی بر پایه‌ها و اساس خاصی بنیان نهاده شده است. سبک زندگی افزون بر پیش‌فرض‌های بدیهی، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که اگر بدیهی نباشند، باید در علوم دیگر اثبات شوند. این پیش‌فرض‌ها را مبانی می‌نامند؛ زیرا زیربنای بنیان‌های دیگر به شمار می‌روند. (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، ۶۵) بنابراین، می‌توان مبانی سبک زندگی را چنین تعریف کرد: گزاره‌های خبری که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل و موانع سبک زندگی به کار می‌روند. مبانی، چارچوب کلی سبک زندگی را تعیین می‌کنند. انسان‌شناختی یکی از مهم‌ترین دانش‌های زیربنایی در سبک زندگی است که شناخت دقیق و جامع چیستی و هویت انسان، درآمد ورود به مباحث آن است. هرچه شناخت از انسان عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی و طراحی سبک زندگی از بن‌مایه‌های استوارتری برخوردار و به حقیقت انسانی نزدیک‌تر خواهد بود. موضوع سبک زندگی، انسان است و هدف کلی آن، تبیین سبک زندگی انسانی برای فراهم نمودن زمینه‌های زیستی مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسان در مسیر کمال‌یابی و بسترسازی برای رسیدن به کمال و هدف نهایی است. بدین دلیل، شناخت وجوه مختلف بدنی، روحی، فردی و اجتماعی انسان و قابلیت‌های او با توجه به دیدگاه قرآن کریم از پیش‌فرض‌های سبک زندگی است و چیستی، چگونگی و

موقعیت انسان را در زندگی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. انسان‌شناسی دینی متکفل پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: انسان کیست؟ برای چه آمده است؟ به کجا می‌رود؟ آمدنش برای چه بوده؟ چگونه باید زیست کند تا به چشم‌اندازی که برای او نهاده شده، از جنبه وجودی و بیرونی دست یابد؟ پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ترسیم‌کننده چارچوب سبک زندگی مؤمنانه و حیات طیبه است.

۲-۲. سبک زندگی

در تعریف مفهوم سبک زندگی، از سه رویکرد کلان جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه و دین‌شناسانه می‌توان نام برد. هریک از این رویکردها، تعریفی خاص از سبک زندگی ارائه می‌دهند. در ادبیات جامعه‌شناسی از سبک زندگی، دوگونه مفهوم‌سازی متفاوت به عمل آمده است؛ یک بار معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و بار دیگر شکل اجتماعی نوین که در متن تغییرات فرهنگی نوین و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (ابازری، جاوشیان، ۱۳۸۱، ۶) و سبک زندگی را تعیین‌کننده مرزهای موقعیت و قشر اجتماعی از جنس رفتار می‌داند که تمایلات، آن را هدایت می‌کند و فرصت‌های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می‌نماید. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ۵۳) گیدنز در تعریف سبک زندگی معتقد است:

سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم‌وبیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد. این عملکردها نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خویش برمی‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. سبک زندگی، مجموعه‌ای نسبتاً منسجم از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است. (گیدنز، ۱۳۸۵، ۱۲۰)

در نگاه روان‌شناسانه، آدلر می‌گوید: «مفهوم سبک زندگی، تجسم کامل کلیت و شخصیت بی‌همتا و فردی زندگی است که با احساس هم‌نوع‌جویی در کار، عشق (مهرورزی)، گرایش به هم‌نوع‌جویی تجلی می‌کند». (آدلر، ۱۳۷۰، ۷۳-۷۵)

مصباح یزدی، سبک زندگی را این‌گونه تعریف کرده است:

رفتارهای خاصی که هر فرد برای زندگی خود برمی‌گزیند و به رفتارهای خانوادگی، فامیلی، محلی، شهری، کشوری و بین‌المللی [به سبک زندگی] قابل اطلاق است. از این منظر، می‌توان سبک زندگی را ویژگی رفتار انسان تعریف کرد و بر اساس اختلاف

این ویژگی‌ها، تعدد سبک‌ها را در نظر گرفت. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۶)

بر اساس رویکرد دین‌شناسانه که به آن بار ارزشی و تجویزی را می‌افزاید، سبک زندگی به این صورت تعریف شده است: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان‌یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند». (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۵۲) به بیان دیگر، حتی اگر بپذیریم که سبک زندگی فقط الگوی نظام مند رفتاری است، رفتارها از لایه‌های زیرین خود یعنی نگرش‌ها، بینش‌ها، تفکر و سلیقه‌ها جدا نیستند. بلکه رفتارها ظهور خارجی هویت و بازتابنده عقاید، باورها، ارزش‌ها و علایق فردند. بنابراین بر اساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی فقط مجموعه‌ای از رفتارهای الگومند نیست، بلکه پیوند عمیقی با لایه‌های زیرین آن اعتقادات، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها (نیت و هدف) و احساسات برخاسته از جهان بینی و سلیقه‌های مبتنی بر الگوی زندگی سعادت‌مند دارد و بیانگر هویت متمایز دینی فرد است.

۲-۳. مفاهیم مرتبط با سبک زندگی در قرآن

نگاه به سبک زندگی از دیدگاه دین و قرآن، نگاه ارزش محور و تجویزی است. در ادبیات دینی و قرآن، مدخلی با عنوان سبک زندگی وجود ندارد، ولی اصطلاحاتی مانند آداب، دأب، اخلاق، سیره، شاکله، زی، عمل صالح، حیات طیبه و مانند آن، مدخل‌های مناسبی است که بخش زیادی از مباحث سبک زندگی را پوشش می‌دهند. در نوشتار پیش رو، به بیان و بررسی مختصر واژگان قرآنی اکتفا می‌شود:

دأب: قرآن کریم، از سبک زندگی فرعونیان و قوم نوح (غافر: ۳۱) به دأب آنان تعبیر می‌کند. واژه‌شناسان، دأب را به معنای عادت و ملازمه همراه با جدیت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱/۳۶۸) و مبالغه در سیر (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸/۸۵) و عادت مستمر دایمی بر یک حال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۲۱) بیان کرده‌اند. بنابراین، واژه «دأب» به معنای روش همیشگی است و از همین روی، عادت همیشگی را هم دأب می‌گویند؛ زیرا عادت نیز سیره‌ای مستمر است و منظور در آیه مورد بحث هم همین معنا است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳/۹۰-۹۱)

شاکله: قرآن کریم، سبک زندگی، کنش و اعمال افراد را مبتنی بر شاکله افراد می‌داند.

شاکله از ماده شکل به معنای ناحیه و جانب، طریقت و روش است و شاکله انسان را به شکل، ناحیه، طریقت، هدف (ابن منظور، ۱۱/ ۳۵۷) و خلق و خوی او معنا کرده‌اند و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین دلیل است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق، رفتار کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۶۲)

واژه شاکله معنای بسیار نزدیکی به مفهوم هویت دارد. هر دو بر هستی و ذات فرد (که از آن به «من» تعبیر می‌شود) و بر مجموعه خصلت‌های فردی و ویژگی‌های رفتاری فرد دلالت دارد که با بازتابندگی آن در چارچوب الگوهای گرایشی و رفتاری (سبک زندگی)، موجب تمایز فرد از دیگر افراد و گروه‌ها می‌شود. قرآن درباره رابطه سبک زندگی و شاکله می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ؛ به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد» (اسراء: ۸).

شاکله و هویت را می‌توان به فردی، گروهی (صنفی)، مذهبی و ملی تقسیم کرد. درباره هویتی که سبک زندگی، تجلی آن است، آمده:

این هویت دارای دو بخش عمده است؛ یک بخش بسیار مهم آن، هویت اعتقادی ارزشی است. هویت ارزشی اعتقادی این نظام اعتقادی، نوعی جهان بینی است مربوط به تفسیر از عالم و آدم، حقیقت زندگی، از وجود و آغاز و انجام و فرجام حیات به علاوه نظام ارزشی‌ای که توأمان با این جهان بینی برمی‌گزینند. دومین رکن این هویت خاص، هویت صنفی است؛ به بیان دیگر، پایگاه اجتماعی به لحاظ کلاس اقتصادی و جایگاه فرهنگی، دومین رکن به شمار می‌رود. (علیزاده، ۱۳۹۱)

عمل صالح: تفاوت کنش و سبک زندگی دینی با دیگر سبک‌های زندگی چیست؟ جواب آن، در پیرنگ بودن باورها و ارزش‌های دینی بر محوریت ایمان است. سبک زندگی دینی، ارزشی و ایمان محور است. از آن به سبک زندگی مؤمنانه یا زیست مؤمنانه تعبیر می‌شود. ایمان، وحدت بخش و تعیین‌کننده چگونگی روابط الگوهای رفتاری است که موجب تمایز آن از دیگر سبک‌های زندگی و بازتابنده اعتقادات و ارزش‌های دینی است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در بسترهای اجتماعی، مبتنی بر ارزش‌های دینی بازتولید می‌شود. از این رو، قرآن عبارت ایمان و عمل صالح را مکمل یکدیگر به کار می‌برد. در واقع این دو

عبارت، دو لایه زیرین و رویین (محتوا و صورت) سبک زندگی مطلوب را بازنمایی می‌کنند. ایمان در انسان، باور، نگرش و ارزش‌های نامتناهی به وجود می‌آورد، ترجیحات و گرایش‌ها و سلیق افراد را به سوی تعالی رهنمون می‌شود، کنش و رفتارهای متناسب با آن، الگویی رفتاری ایجاد می‌کند که از آن به عمل شایسته (صالح) تعبیر می‌شود؛ به بیان دیگر، رفتارها و کنش‌ها و انتخاب‌های مبتنی بر ارزش‌ها و استانداردهای ایمان، سبک زندگی خاص (همان عمل صالح یا سبک زندگی مؤمنانه) را می‌آفریند. الگوی رفتارهای شایسته دارای آثاری چون شایستگی برای درگاه خدای تعالی، (رک: بقره: ۲۷۲؛ رعد: ۲۲) صلاحیت ثواب، (فصص: ۸۰) و ارتقادهنده کلمه طیبه (فاطر: ۱۰) یعنی، اعتقاد به حق و توحید (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۰۳۰۳) است که وجه تمایز آن از دیگر سبک‌های زندگی است.

حیات طیبه: قرآن کریم، به سبکی از زندگی اشاره می‌کند که به درجه‌ای از تعالی رسیده باشد و آن را «حیات طیبه» نام می‌گذارد. بعد از آنکه انسان در چارچوب سبک زندگی با شاخصه ایمان و عمل صالح قرار گرفت، در سبک دیگری از زندگی، جانی تازه و متعالی به او افزوده می‌شود. قرآن در این باره می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد، او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند، می‌دهیم. (نحل: ۹۷)

آیه، حکمی کلی است، مانند تأسیس قاعده‌ای برای هر کس که عمل صالح انجام دهد، فقط مقید به اینکه صاحب عمل، مؤمن باشد و این قید در معنای شرط است؛ چون عمل در کسی که مؤمن نیست، حبط می‌شود و اثری بر آن مترتب نیست. خداوند می‌فرماید: «هر کس که به ایمان، کفر بورزد عملش حبط و نابود می‌شود» (مائده: ۵). در جمله «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان انداختن در چیزی و افاضه حیات به آن است. پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی جز حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند و مقصود، این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد و حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات،

همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم»، ولی فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم» (انعام: ۱۱۲). آیاتی که متعرض این حیات اند، آثاری حقیقی برای آن نشان می‌دهند، مانند این آیه: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ خدا ایمان را در دل اینان نوشته و با روحی از خود تأییدشان کرده است» (مجادله: ۲۲). این آیات، آثاری واقعی و حقیقی برای این حیات به دست می‌دهند، مثلاً نوری که در آیه سوره انعام است، قطعاً نور علمی است که آدمی با آن به سوی حق راه می‌یابد و به اعتقاد حق و عمل صالح نایل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲/۳۴۱-۳۴۲).

حیات طیبه، مفهومی وسیع و گسترده است و همه ابعاد روحی و جسمی انسان در دنیا و آخرت را دربر می‌گیرد. این سبک زندگی، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها است، ولی با توجه به اینکه در پی آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده، استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۱/۳۹۵)

این سبک زندگی دارای شاخصه‌هایی است. مهم‌ترین شاخصه، عندالله (نزد خداوند) بودن آن است که از وحدت سیاق با آیات قبل (نحل: ۹۵-۹۶) به دست می‌آید و دیگر شاخصه‌ها را پوشش می‌دهد. جامع خیر دنیا و آخرت (نساء: ۱۳۴)، زندگی حقیقی (نحل: ۹۷)، پایداری و جاودانگی (قصص: ۶۰)، کمال وجودی (آل عمران: ۱۶۳)، دید آیت بین (فصلت: ۵۳)، روزی مخصوص (آل عمران: ۱۶۹)، رحمت خاص (کهف: ۶۹)، آخرت‌گرایی، نگرش متعالی و دید حق بین از دیگر شاخصه‌های آن است.

۳. رابطه مبانی انسان‌شناختی و سبک زندگی

شناسایی پیش‌فرض‌ها و مبانی سبک زندگی از آن حیث دارای اهمیت است که نشان‌دهنده رابطه دیدگاه و تفکر انسان با رفتارها و کنش‌های او است. ارتباط تفکر و جهان بینی فرد با سبک زندگی که آگاهانه یا ناآگاهانه برای خود برگزیده، به صورت عینی در رفتارها و کنش‌های او (سبک زندگی) او تبلور می‌یابد و نظام ارزشی او را به نمایش می‌گذارد و الگوی رفتاریش را تعریف می‌کند.

۳-۱. مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی

نگاه ما، مولد سبک زندگی است. حال پرسش مهم آن است که چگونه باید به انسان نگریم تا زندگی سعادت‌مند و مؤمنانه داشته باشد؟ کدام مبانی انسان‌شناختی در سبک زندگی مؤمنانه، متمایزکننده آن است؟ در پاسخ به آن، مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی برای دستیابی به سبک زندگی طیبه بررسی خواهد شد.

۳-۱-۱. انسان؛ آمیزه‌ای از روح و بدن

انسان موجودی مرکب از روح و بدن است. هر شخصی با هویت مستقل خود، سبکی از زندگی را برمی‌گزیند که متمایز از دیگر سبک‌های زندگی است؛ اگرچه در هم‌نوایی با سبک زندگی گروه یا جامعه خود است، اما سبک او رگه‌هایی از سلیقه و تمایلات فردی و واگرایی از دیگران را دارد.

انسان از دو حقیقت بیگانه ترکیب نشده، بلکه به رغم تفاوت‌های اساسی، ارتباطی وثیق میان آن دو برقرار است و از هم تأثیر متقابل می‌پذیرند. در حقیقت بدن و روح، مراتب وجودی واحدند. انسان از یک سو به طبیعت میل دارد و از سوی دیگر به سوی ابدیت گرایش دارد و برای رسیدن به زندگی حقیقی و سعادت‌مند نیازمند ایجاد اعتدال در سبک زندگی است.

وجود جسم و روح از دیدگاه آیات و روایات نیز تردیدناپذیر است. در قرآن کریم چنین آمده است: «ما شما را از زمین (طه: ۵۵) و از لایه‌ای چون گل سفال (الرحمن: ۱۴) و از خاک (انعام: ۲؛ اعراف: ۱۲؛ سجده: ۷، صافات: ۱۱) و نسل آدمی را از چکیده‌ای از آبی بی‌مقدار (سجده: ۸) خلق کردیم». سپس فرمود:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا، فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

ما از پیش، انسان را از چکیده و خلاصه‌ای از گل آفریدیم و سپس او را نطفه‌ای در قرارگاهی محفوظ کردیم و سپس نطفه را علقه و علقه را مضغه و مضغه را استخوان کردیم. پس آن استخوان را با گوشت پوشانیدیم و در آخر او را خلقتی دیگر کردیم. پس آفرین به خدا که بهترین خالقان است. (مؤمنون: ۱۲-۱۴)



در این جمله، سیاق را از خلقت، به انشاء تغییر داده و فرموده: «ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْهَا خَلْقًا آخَرَ». این به دلیل آن است که دلالت کند بر اینکه آنچه به وجود آوردیم، چیز دیگری و حقیقت دیگری است غیر از آنچه در مراحل قبلی بود. (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۲۱/۱۵)

در جای دیگر می فرماید: آدم بعد از ایجاد روح، شایسته سجده فرشتگان شد: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ پس چون کار او را به پایان رسانیدم و از روح خود در او دمیدم، باید که برایش به سجده افتید» (حجر: ۲۹).

بُعد روحی انسان دارای ویژگی های است که منجر به تحول بنیادین در ایجاد سبک زندگی متمایز می شود. آن ابعاد عبارتند از:

الف) غیرمادی بودن روح

آدمی موجودی مجرد و فراتر از بدن است و ویژگی هایی غیر از ویژگی های بدن دارد. موجودی غیرمادی که در بدن و زمان محدود نمی شود، بلکه با بدن ارتباط و علقه ای دارد و با شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می کند. در آیاتی از قرآن کریم به غیرمادی بودن روح تصریح شده است. این آیات را می توان به چهار دسته تقسیم نمود. یکم) آیاتی که بیان می کند در مرحله ای خاص از آفرینش، عنصر جدید و مرتبه وجودی خاصی پا به عرصه وجود می گذارد. از این مرحله به «آفرینشی دیگر» (مؤمنون: ۱۴) و گاه به «دمیدن روح» (سجده: ۹) تعبیر می شود.

دوم) آیاتی که با اشاره به مسأله مرگ، بیان می کند که زمان فراسیدن مرگ، چیزی از انسان به نام «نفس» در مقابل جسمی نابودشدنی محفوظ می ماند، هر چند که جسم او متلاشی و نابود می شود. (رک: زمر: ۴۲؛ انعام: ۹۳)

سوم) آیاتی که بر باقی بودن شهیدان صراحت دارد و بیان می کند آنان در جوار الاهی از انواع نعمت ها برخوردارند و این بهره مندی از نعمت ها به دلیل شهادت آنها است و مرگ آنان نوعی زندگی است؛ (آل عمران: ۱۶۹) حال آنکه جسم آنان از بین رفته است.

چهارم) آیاتی که به تکلم انسان با خدا و فرشتگان بعد از مرگ دلالت دارد. (مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰) این آیه بیان می کند زمانی انسان به اصیل نبودن بُعد جسمانی خود باور می یابد که به مرگ یقین می کند و برگزیده غفلت بار و گناهان بسیارش (سبک زندگی نامطلوب و غیر مؤمنانه)

حسرت می خورد و از خدای خود می خواهد تا او را به زندگی برگرداند و به امید اینکه کارهای نیکی (سبک زندگی متناسب با زندگی ابدی و مؤمنانه) را که ترک کرده، از قبیل حقوق مالی و عبادت‌هایی که تباه ساخته، انجام دهد (طبرسی، ۱۳۷۷، ۳/۸۷).

ب) اصالت و جاودانگی روح

بخش اصیل وجود انسان آن جنبه‌ای از او است که هویت، شخصیت و انسانیت او بدان وابسته است. مجموعه افکار، عواطف، احساسات، تمایلات، تجارب و خاطرات هر کس که وجه امتیاز او از سایر افراد انسانی است، به بعد روحانی انسان که هویت اوست بازمی‌گردد. سه دسته از آیات قرآن بر اصالت و جاودانگی روح تأکید دارد:

یکم) آیه‌ای که سجود فرشتگان بعد از نفخه‌الاهی را بیان می‌کند. (حجر: ۲۹)

دوم) آیه‌ای که بر توفی و گرفتن تمام انسان در هنگام مرگ دلالت دارد. (بقره: ۲۸۱)

حقیقت و هویت انسان که از آن به «من» تعبیر می‌شود، همان روح انسانی است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «یتوفیکم؛ شما را می‌گیرد» و نفرمود: «یتوفی روحکم؛ جان شما را می‌گیرد». سوم) آیات معاد جسمانی: خداوند در قیامت دوباره انسان را زنده می‌کند. (یس: ۷۸-۷۹) افرادی که زنده شدن و جاودانگی روحی را امری غیرممکن بدانند، همه تلاش‌ها، کارها و سبک زندگی‌شان را در تأمین و برخوردار شدن از زندگی مادی صرف می‌کنند.

چهارم) آیات مربوط به زندگی بهشتیان و جهنمیان و مقایسه این دو با یکدیگر: زندگی بهشتی (محمد: ۱۵)، پاداش و نتیجه‌ای است برای آنهایی که سبک زندگی مؤمنانه در سایه توحید و ایمان و عمل صالح داشته‌اند. آنهایی که خود را جاودانه نمی‌دانند، در شهوات فرومی‌روند و همه چیز را به فراموشی می‌سپارند (اعراف: ۵۱).

نوع نگرش به دو ساحتی بودن انسان با سبک زندگی او رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ زیرا اعتقاد به دو بعدی یا تک‌بعدی بودن انسان نقش تعیین‌کننده‌ای در الگو و نظام رفتاری انسان و جوامع انسانی دارد. اهداف، اصول، قلمرو، عوامل و موانع سبک زندگی انسان معتقد به روح و جاودانگی آن، با دیگر سبک‌های زندگی متفاوت است. با این دید، باورها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، احساسات، ارزش‌ها، فعالیت‌ها، رفتارها، انگیزه‌ها و کنش‌های نظام‌مند انسان جان تازه‌ای یافته، هویت انسان به سوی بی‌نهایت سوق می‌یابد و بعد

معنویت‌گرایی و آرمان‌خواهی نامتناهی را از مؤلفه‌های مهم سبک زندگی قرار می‌دهد. این دید، نیازهای جدید روحی، شناسایی راه‌های تأمین آنها و رفتارهای نظام‌مند متناسب با آن را به دنبال دارد. قرآن با توسعه و فراتر بردن اندیشه انسان از نگاه تک‌بعدی و محدود به این دنیا، بعد وسیع‌تری را در برابر دید انسان می‌گشاید. این دیدگاه نیازها و سازوکارهای خود را می‌طلبد و سبک زندگی متناسب با آن را می‌آفریند که تأمین‌کننده زندگی سعادت‌مند انسان است. انسان با این باور، سبک زندگی خود را به‌گونه‌ای برمی‌گزیند که وسیله‌ای برای رشد و پرورش و تعالی جسم و روح فراهم می‌آورد و در صورتی که میان نیازهای روحی و لذت‌های جسمی تزاخم پدید آمد، به تعالی روحی و روان انسان اولویت می‌دهد.

۳-۱-۲. تأثیرگذاری روح و بدن بر یکدیگر

بدون تردید روح و بدن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد؛ بیماری‌های جسمانی روان انسان را رنجور می‌کند و فشارهای روانی در بدن انعکاس می‌یابد. رابطه میان روح و بدن در دوران حیات چنان زیاد است که می‌توان گفت آنی روح از بدن منفک نخواهد شد. هر عملی که با بدن انجام پذیرد، روح در آن سهیم است و هر تحولی که در روح به وجود آید، در بدن تأثیر دارد. (زمردیان: ۱۳۸۳)

شاید مهم‌ترین مبنای انتخاب سبک زندگی از دیدگاه قرآن «تأثیر و تأثر دوسویه ظاهر و باطن آدمی؛ روح و بدن» باشد. وجود انسان دارای سه لایه یا سه بعد است:

الف) لایه عقلی یا ساحت آگاهی و اندیشه که شامل همه شناخت‌ها و بینش‌ها و دارایی‌های علمی انسان و صورت‌های ذهنی او می‌شود.

ب) لایه قلبی یا ساحت انگیزه و گرایش که شامل همه کشش‌ها، احساسات و علاقه‌های او است.

ج) لایه طبیعت یا ساحت عمل و رفتار ارادی و غیرارادی اعضا و جوارح. در چرخه‌ای پویا، این سه لایه در وجود انسان با هم مرتبط و برهم دیگر اثرگذارند. این سه لایه به دو بخش ظاهر و باطن تقسیم می‌شوند. منظور از «ظاهر» همه امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آن بدن است و مراد از باطن، همان قلب و عقل است؛ یعنی شئونی که قابل مشاهده نیست؛ اعتقادات و تصورات و احساسات و امیال و نیت‌ها و

رغبت‌هایی که درون انسان وجود دارد. (عالم‌زاده، ۱۳۹۱) شهید مطهری در بیان مطلب آورده:

همین‌جور که انسان هر ملکاتی داشته باشد و علم او هر نوعیت خاص و چگونگی خاص داشته باشد، عملش قهراً تابعی است از علمش «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴)، عکس قضیه هم صادق است؛ یعنی اگر انسان ولو به حکم یک سلسله علل اتفاقی، یک عملی انجام بدهد که این عمل متناسب با یک فکر خاص و یک روح خاص باشد، [این عمل در او تأثیر متناسب با خود را می‌گذارد]. یک آدم باتقوا، مادام که باتقواست و مادام که با اصول تقوا فکر می‌کند، عملی که از او سر می‌زند، متناسب با اوست. حالا این شخص با تقوا در یک شرایطی قرار می‌گیرد که فکر گناه در او پیدا می‌شود. بعد گناهی مرتکب می‌شود، برخلاف مقتضای تقوایش. این گناه او را به همان حالت اول باقی نمی‌گذارد و او دیگر آن آدم اول نیست؛ چون وقتی انسان عملی را مرتکب می‌شود، اندیشه آن عمل در روحش پیدا می‌شود، تصور آن عمل و غایت آن عمل برای او پیدا می‌شود؛ یعنی روحش با عمل نوعی اتحاد پیدا می‌کند. این است که بعد از آنکه عمل پایان یافت، اثری از آن در روح انسان باقی می‌ماند. اگر همین عمل تکرار شود، درست مثل صورت ضعیفی که از یک شیء گذاشته شده، بار دوم این اثر روی اثر اول می‌آید و آن را عمیق‌تر می‌کند. اگر این عمل بارها تکرار شود، کم‌کم به‌گونه‌ای می‌شود که اثر این‌ها تدریجاً غلبه می‌کند بر وضع سابق؛ یعنی تا یک مدتی در روح انسان دو کیفیت متضاد هست و به قول امروز، انسان دارای دو شخصیت است. بعد کم‌کم به صورتی می‌شود که آن نیمه غلبه پیدا می‌کند؛ یعنی تدریجاً صورت روحش، صورت این عمل فاسقانه و فاجرانه می‌شود. آن وقت است که در نهایت سهولت، این عمل فسق و فجور از او صادر می‌شود و دیگر وقتی می‌خواهد عمل تقوایی انجام دهد، برایش یک امر غیر طبیعی است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴)، نه! این حرف‌ها بهانه است. علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال زشتشان دل‌هایشان زنگار بسته است. از این بهتر دیگر نمی‌شود تأثیر عمل بر روح را بیان کرد، تأثیر عمل در ساختن انسان و در چگونه ساختن انسان. همان نفس عمل‌شان رینی بر قلبشان به وجود آورده است.

(مطهری، ۱۳۵۸، ۱۳/۶۶۱-۶۶۳)

۳-۱-۴. آزاد و مختار بودن انسان

یکی از مبانی مهم سبک زندگی، قدرت انتخابگری است. مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش‌رو است، قرآن بر آزادی انسان (در حیطه اعمال

اختیاری) تصریح دارد. (انسان: ۳؛ هود: ۲۸؛ ابراهیم: ۳ و ۲۲؛ رعد: ۱۱؛ کهف: ۲۹؛ دهر: ۲؛ نجم: ۳۹ و ۴۰؛ رعد: ۱۱) اختیار و آزادی، انسان را در برابر رفتارش مسؤول می‌کند. ملاک مسؤولیت آدمی، انتخابگری او در گزینش و چینش عناصر و مؤلفه‌های سبک زندگی است. انسان در کسب هویت و چینش الگومند رفتارها و کنش‌های انتخابگری است. البته نه به این معنا که هر لحظه دست به انتخاب بزند، بلکه بر مبنای نگرش‌ها، خلق و خواها، منش‌ها، آداب و رسوم و الگوهای رفتاری پذیرفته شده و هم‌نوایی با گروه مورد علاقه.

۳-۱-۵. ملاک انتخابگری انسان

انسان در اجتماع دارای سیر تکاملی و سازنده زندگی است و با اینکه محکوم به جبر مطلق نیست، در نظام هستی آزاد مطلق (مستقل از تأثیر علل و عوامل بیرونی و یا رها از هرگونه قاعده و تکلیف دینی، اخلاقی و حقوقی) نیز نمی‌تواند باشد. (آموزش و پرورش، ۱۳۹۱، ۶۵) انسان برای شکوفایی و جهت‌دهی گرایش‌های گوناگون در مسیر تعالی و تکامل و آفرینش سبک زندگی هم‌راستا با آن، نیازمند استانداردهایی است که با قانون خداوند سبحان (دین) تعیین می‌یابد. با بینش توحیدی، تسلیم شدن به هر کسی جز خداوند و مأذون از جانب او، محدودکننده آزادی یا سلب حریت و معنای بردگی است. بر اساس این مبنا، هیچ‌کس حق ندارد مقرراتی را وضع و دیگران را به پذیرش آن اجبار و اکراه کند و مردم را به خواسته‌ها و امیال خود متمایل سازد. بر مبنای همین عقیده، آزادی بشر مفهوم صحیح خود را می‌یابد.

(جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۴۹۱)

آن چیزی که موجب شکل‌گیری گفتمان سبک زندگی گردید، همین قدرت انتخاب‌گری افراد در دنیای معاصر است. هرچند در زندگی مدرن، گستره انتخاب‌های انسان گسترده‌تر شده، این انتخاب‌ها محدود و مشروط است که به دو عامل بستگی دارد. نخست، رابطه دوسویه بین سبک زندگی و موقعیت‌های پیش‌رو. دومین عامل، تأثیر پذیرفتن گزینش‌ها از استانداردهای اجباری است. (کرمی، ۱۳۹۳، ۱۲) این استانداردهای مورد پذیرش اجتماعی، با فشار گروه‌های مرجع و متأثر از امکانات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شکل می‌گیرد. در سبک زندگی دینی هم این استانداردها وجود دارد. در غیر این صورت، هدف نهایی، باور، ایمان و سبک زندگی متناسب با آن به دست نمی‌آید.

۳-۱-۶. خردورزی و اندیشه‌مندی انسان

خداوند، توانایی و امتیاز ویژه‌ای به نام عقل و خرد به انسان عطا کرده که در سایه آن می‌تواند استعدادها و توانایی‌های خود را مدیریت و شکوفا کند و سبک زندگی را سامان بخشد. انسان می‌تواند به کمک عقل، به برخی حقایق فراتاریخی و یقینی در مورد واقعیت هستی و موقعیت آدمی دست یابد (عقل نظری) و در مقام درک حقایق و ارزش‌ها (بایدها و نبایدهای مربوط به سبک زندگی و رفتارهای مطلوب)، صلاح و فساد، حق و باطل، درست و نادرست و خوب و بد را از هم تمیز دهد و در مقام عملِ اختیاری نیز به لوازم فهم و درک خویش التزام داشته باشد (عقل عملی).

در قرآن کریم آیات زیادی انسان را به بهره‌گیری از این نعمت خدادادی برای کسب سبک زندگی عاقلانه تشویق می‌کند و انسان را در سبک زندگی کسانی که زندگی سعادتمندانه‌ای نساخته‌اند، به اندیشیدن دعوت می‌کند. (مؤمن: ۲۱) نتیجه بهره‌گیری درست از عقل، خوشبختی و سعادت است و بی‌استفاده گذاشتن آن، جز خسران به دنبال نخواهد داشت (ملک: ۱۰۰). زندگی طیبه در پرتوی فهم آیات خدا با تعقل به دست می‌آید (بقره: ۲۴۲). از این رو، خداوند مردم را به پیروی از عقل و گزینش و آفرینش سبک زندگی عاقلانه سفارش کرده و از هر عملی مانند شراب و قمار و لهو و غش و غرر در معاملات و دروغ و افترا و بهتان و خیانت و ترور که سلامت و حکمرانی آن را مختل می‌سازد، نهی فرموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲/ ۱۸۸) بنابراین، سبک زندگی انسان باید عاقلانه انتخاب شود. اگر قوه تعقل انسان به تکامل و ورزیدگی برسد، به سادگی، عواطف، احساسات، گرایش، کنش و واکنش وی را هدایت می‌کند. از سوی دیگر، خرد و عقل انسانی، برآزادی او تأثیر می‌گذارد و انسان را به سبک زندگی سعادت بخش هدایت می‌کند.

۳-۱-۷. کمال جویی انسان

انسان همواره در پی دستیابی به کمال است. کمال یعنی تمام بودن اجزای شیئی که از اجزا ترکیب شده (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۷۸/۵) و کمال شیء، حاصل شدن غرض، خاصیت و هدف از آن را گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۲۷۵).

گرایش فطری کمال جویی، منشاء همه تلاش‌های بشر است. انسان از آنجا که خود را

دوست دارد، سبک زندگی خاصی برای دستیابی به موقعیت‌های بیشتر و بهتر در مسیر رفع کاستی‌ها و به کمال رسیدن، انتخاب می‌کند. اینکه کمال خواهی، گرایش اصیل است یا برخاسته از خوددوستی، اختلاف رأی وجود دارد (رجبی، ۱۳۷۹، ۲۲۲)، ولی نظر نگارنده، فرعی بودن آن از خوددوستی است. افراد در تعریف و تشخیص مصادیق کمال با یکدیگر اختلاف دارند و امکان دارد ضد کمال را کمال بیندارند و برای رسیدن به آن تلاش کنند. کمال خواهی انسان، مورد توجه روان‌شناسان معاصر است (شولتس، ۱۳۸۶، ۶-۸).

بنا به نوع نگاه انسان به خود و جهان، شناسایی مصداق کمال تفاوت دارد. انسان همان‌گونه که به خود می‌نگرد، کمال خود را تعریف می‌کند. فردی که کمال را در جسم و جلوه‌های جسمانی و زندگی دنیایی ببیند، همه فعالیت‌ها و کسب مهارت‌ها را به سمت تهیه خوراک و پوشاک بهتر، دکوراسیون زیباتر، ماشین و خانه مجلل‌تر، زیورآلات گرانبهاتر و کار و موقعیت بهتر سوق می‌دهد.

قرآن کریم در داستان قارون، سخن بینندگان ثروت قارون را که هدف آنان دنیا بود این‌گونه بیان می‌کند: «قارون غرق در زینتش به سوی قومش بیرون شد. آنهایی که هدفشان زندگی دنیا بود، گفتند: ای کاش ما نیز می‌داشتیم مثل آنچه را که قارون دارد که او بهره‌عظیمی دارد.» (قصص: ۷۹) قارون در سبک زندگی خود، میل شدید به نمایش گذاردن دارایی‌هایش داشت. از این رو، آیه به افرادی اشاره می‌کند که افق دید آنان محدود به زندگی مادی و ثروت‌های زمینی بود. در نتیجه کمال را همان می‌پنداشتند و آرزوی چنان زندگی پرزرق و برقی داشتند. در آیه بعد، به گروه دیگری اشاره می‌کند که کمال را چیزی جز ثواب در سایه ایمان و سبک زندگی صالحانه و برنامه‌ریزی و تلاش بر همان محور نمی‌دانند: «کسانی که دارای علم بودند، به ایشان گفتند: وای بر شما! پاداش خدا بهتر است برای آن کس که ایمان آورد و عمل صالح کند» (قصص: ۸۰).

کمال خواهی انسان دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) نامتناهی بودن کمال خواهی انسان

در کمال‌گرایی انسان شکی نیست، ولی بررسی چستی کمال انسان مهم است. بحث از کمال انسان، بحث از استعداد‌های بالقوه انسانی است. استعداد‌های انسان منحصر

در ابعاد مادی نیست و استعدادهای فرامادی انسان را نیز در برمی‌گیرد. به همین دلیل، شعاع امیال فطری انسان، تا بی‌نهایت امتداد دارد و اقتضای محدودیت و توقف در مرتبه معینی را ندارد. از این رو، کمال جویی انسان نیز بعد فرامادی و نامتناهی می‌گیرد. این گرایش فطری باید دارای اثر واقعی باشد و واقعاً انسان را به کمال و تعالی برساند. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ۱۵۱) بر این اساس، کمال انسان را فقط باید در بُعد نفسانی و روحی او جستجو کرد تا به حقیقت کمال او دست یافت، نه در خارج از جان او (رک: زمز: ۱۵).

ب) کمال نهایی انسان، قرب به خداوند متعال

کمال انسان چیست و انسانیت او در دستیابی به کدام نقطه است؟ پاسخ به این پرسش، تعیین‌کننده جهت کلی سبک زندگی انسان است. در تعیین کمال نهایی انسان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. (رک: مطهری، ۱۳۸۵، ۲۳/۱۶۴-۱۷۷) هر کنش و واکنش و فعلیتی جدید در انسان یا به جنبه نظری همان بعد شناختی، نگرشی و معرفتی بازمی‌گردد و یا به جنبه عملی که همان رفتار و فعالیت خاص است که اثر و تحول مطلوب در همان راستا را به دنبال دارد. وقتی انسان به کمال واقعی دست می‌یابد که لایه‌های درون و بیرون سبک زندگی با هم پیوند خورد و تحولی هماهنگ را در وجود انسان به وجود آورد. انسان دارای تکامل علمی و عملی است و در سایه فزونی معرفت و آگاهی کمال نوین می‌یابد. افرادی که به درک حضوری و شهودی اسما و صفات حق تعالی نایل می‌شوند، مراتب و درجات استکمال نظری بالاتری را به دست می‌آورند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ۱۵۲-۱۵۳).

در قرآن، کمال انسان در بعد نظری، لقاء الله و باور به حضور خدا و با خدا زیستن است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فُتْلَاقِيهِ؛ هان ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالأخره او را دیدار خواهی کرد» (انشقاق: ۶۰). شهود و درک حضوری خداوند کمال حقیقی انسان است، ولی جنبه استکمالی عملی انسان در رفتارهای خاص، تحولات و فعلیت‌های نوین است.

مقصود از عمل، اختصاصاً رفتارهای خارجی و فیزیکی نیست، بلکه اعمال باطنی و درونی آدمی را نیز شامل می‌شود؛ اموری نظیر نیت، اخلاص، خضوع و خشوع باطنی، خلقیات و ملکات و سجایای اخلاقی. این امور اگرچه از سنخ معرفت و آگاهی نیستند، اما شدیداً نفس و روان آدمی را تحت تأثیر قرار داده، هویت و حقیقت نفس را

متبدل و متحول می‌کنند. بنابراین «من»، «هویت» و «حقیقت» هر شخص بر اساس معرفت‌ها و اعمال او (از بعد نظری و عملی) شکل می‌گیرد و همان طور که نحوه و نوع معارف و آگاهی‌ها در مرتبه وجودی و میزان استکمال نفسانی هر شخص دخالت داشت، کیفیت اعمال به ویژه اعمال باطنی نیز در استکمال نفسانی دخالت مستقیم دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷/۱۹۶؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵)

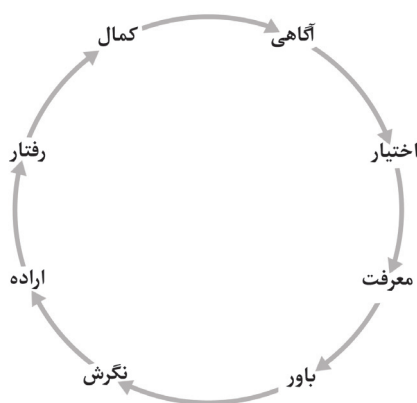
نتیجه این استکمال، تخلق به اخلاق الهی، اسما و صفات او و رفتارهای خداگونه در دیدگاه و سبک زندگی است، به گونه‌ای که انسان در معرفت، جز خدا و مظهر او هیچ نمی‌بیند (بقره: ۱۱۵) و در عمل، جز به رضایت او کاری نمی‌کند. انسان در زندگی، در پرتو نیت و قصد و در نظر گرفتن خداوند، همه افعال اختیاری خود را به عبادت تبدیل کرده، از آنها برای افزایش قرب بهره می‌گیرد. این گونه، همه سرمایه‌های وجودی انسان، آگاهی، عواطف، احساسات، انفعالات و همه کارها و افعال او در مسیر کمال قرار می‌گیرد. رهاورد دنیایی قرار گرفتن در مسیر کمال نهایی، امنیت خاطر، آرامش و رضایت از زندگی است.

۳-۲. وابستگی کمال حقیقی انسان به سبک زندگی او

آدمی در تکوین و تحول هویت ناتمام و پویای خود، در مسیر کمال، نقش اساسی دارد. انسان با تأثیرپذیری نسبی از عوامل وراثتی و محیطی، بر اساس بهره‌مندی از توانایی عقل و در اثر درک و مواجهه اختیاری برای تغییر موقعیت خود و دیگران، به تدریج واقعیتی شخصی و سیال می‌یابد که از آن با عنوان «هویت» (و در تعبیر قرآن، شاکله) یاد می‌شود (آموزش و پرورش، ۱۳۹۱) و در قالب سبک زندگی، به منصف ظهور و نمایش گذاشته می‌شود. (واقعیه: ۱۰-۱۱) بنابراین سبک زندگی، برآیندی از افعال اختیاری آدمی با مجموعه‌ای از عوامل و موانع مؤثر بر وجود اوست که در قالب ترکیبی از بینش‌ها، نگرش‌ها، باورها، گرایش‌ها، تصمیم‌ها، اعمال مداوم (فردی و جمعی) و آثار تدریجی آنها به تدریج در درون خود فرد شکل می‌گیرد و سبک خاصی از زندگی در رفتارهای او بروز می‌کند که منجر به کسب برخی صفات، توانمندی‌ها و مهارت‌های او می‌شود.

انسان در سایه انتخاب‌ها و افعال اختیاری خود، آن چیزی می‌شود که خواهان آن است. انسان با توانایی‌های بی‌ظنیر فیزیکی یا طبیعی (لقمان: ۲۰؛ اعراف: ۷۴؛ نحل: ۱۴؛ نحل: ۶۸؛ غافر: ۷۹؛ نحل:

۸۰: نحل: ۸۱)، تکنیکی (ابراهیم: ۳۲؛ انبیاء: ۸۰؛ سبأ: ۱۰؛ اعراف: ۱۱۶؛ طه: ۶۶)، اجتماعی (بقره: ۲۵۸؛ زخرف: ۳۲) و متافیزیکی (ال عمران: ۴۹؛ انبیاء: ۸۱) اگر در مسیر کمال روحی و انسانی حرکت کند، زندگی پویا و فعالی به سمت بی‌نهایت خواهد داشت. شکل ذیل نشانگر چرخه (آموزش و پرورش، ۱۳۹۱، ۷۳) مرتبه‌ای از کمال در سایه افعال اختیاری انسان است که از آگاهی آغاز شده و با رفتار به کمال رسیده و با تجربه کسب‌شده در پرتوی کمال، آگاهی تعمیق و بازتولید می‌شود تا به کمال بالاتری برسد.



یکی از کارکردهای مهم این باور در سبک زندگی، احساس حضور خداوند و قدرتی بی‌نهایت در زندگی است؛ چراکه کمال حقیقی در پرتوی سبک زندگی بر محوریت خدا باوری و قرب به او به دست می‌آید. قرب خدا نسبی است و آنچه در این مسیر مهم است، تلاش و کوشش متناسب با محوریت توحید است.

۳-۳. هدفمندی انسان

انسان در همه کارها، کنش‌ها و افعال خود هدفی را دنبال می‌کند. اعمال به ظاهر بی‌هدف نیز خالی از اهدافی چون سرگرمی نیست. تفاوت انسان‌ها با هم، در نوع هدف‌گذاری آنها است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۱۷۵؛ مطهری، ۱۳۵۸، ۴۶/۱) انسان برای معنادهی به اهداف و هدفمند کردن زندگی خود، باید به دو نکته توجه نماید: آگاهی از هدف آفرینش خود و تطابق سبک زندگی در راستای هدف آفرینش و تلاش در آن راه.

۳-۴. اهداف انسان در سبک زندگی

اهداف زندگی انسان از لحاظ اهمیت و مطلوبیت در یک سطح نیستند و می‌توان آنها را به سه دسته طبقه‌بندی کرد؛ اهداف مقدماتی، میانی و نهایی. اهداف مقدماتی، در ذات خود مطلوب نیستند، ولی زمینه‌ساز دستیابی انسان به اهداف عالی‌اند. اهداف میانی اگرچه به صورت استقلالی و بالذات مطلوب انسان نیستند، اما بدون مطلوب ذاتی هم نیستند. برای به دست آوردن آنها، تأکید زیادی شده و اقتدار و اعتلای هر ملت و تمدن و سبک زندگی به آن وابسته است. هدف غایی نقطه‌ای است که انسان در پایان حرکت استکمالی به آن می‌رسد و کمالی فراتر از آن برای انسان در نظر گرفته نشده است. به اختصار این اهداف از دیدگاه قرآن بررسی می‌شود.

۳-۴-۱. هدف نهایی انسان

گذشت که انسان موجودی دوبعدی با توانایی شناخت نامحدود و تمایل به کمال مطلق است. منتهای سیر تکاملی انسان، قرب به خداوند است. از آنجا که انسان با هر علم و عملی پیوسته در حال حرکت، تحول و دگرگونی به سوی خدا است، (جوادی آملی، ۱۳۸۱) دستیابی و عدم رسیدن او به کمال و قرب الهی بر زندگی او اثر مستقیم می‌گذارد. حرکت انسان، تحول درونی و سیورورت نهانی او، همگام با رفتارها و اعمال بیرونی است؛ اگر حرکتش صعودی و رو به کمال باشد، فرد در سبک زندگی طیبه جان تازه می‌یابد و مقرب درگاه حق می‌شود. اوج قرب الهی، استقرار در رحمت حق، تخلق به صفات او و رسیدن به مقام خلافت است.

۳-۴-۲. اهداف میانی انسان

برای رسیدن به قرب الهی و تجلی اسما و صفات الهی در انسان، باید آن را به اهداف خردتر و میانی قابل دستیابی تبدیل کرد. این اهداف به اختصار عبارتند از:

یکم) رشد ایمان و معنویت در انسان

یکی از ویژگی‌های متمایز آدمی از حیوان، ظرفیت تاله و عبودیت است. ایمان ثمره رشد همین ظرفیت است. قرآن، ایمان را یگانه راه صعود به سوی خدا می‌داند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» و کلمه طیب به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن

دوم) رشد فکر و اندیشه

یکی از ظرفیت و توانایی مهم و ویژگی متمایز انسان، تفکر و اندیشیدن است. سلامت، رشد و جهت‌گیری قوه تعقل به سوی خدا و رهاسازی و رشد و مدیریت تمایلات نفسانی توسط عقل در دستیابی انسان به کمال بسیار مهم است. همچنین رشد علمی در زندگی این دنیا ارزشمند است. از این رو است که قرآن پی‌درپی به این قوه تذکر داده است. (رک: بقره: ۱۷۰، ۱۶۴، ۱۷۱؛ مائده: ۵۸، ۱۰۳؛ انفال: ۲۲؛ یونس: ۴۲، ۱۰۰؛ رعد: ۴؛ نحل: ۶۷، ۱۲؛ حج: ۴۶؛ فرقان: ۴۴؛ عنکبوت: ۳۵ و ...).

سوم) رشد جهان‌آگاهی

یکی از اهداف انسان، شناخت جهان، طبیعت، محیط و جامعه است که انسان با شناخت بهتر می‌تواند به سمت کمال در بستر سبک زندگی مؤمنانه سوق یابد. (فصلت: ۵۳)

چهارم) رشد توان مدیریت

انسان می‌تواند با قدرت عقل و اراده، زندگی و محیط خود را با مدیریت صحیح به سمت کمال و هدف نهایی هدایت کند. (ابراهیم: ۳۲ و ۳۳؛ نحل: ۱۴)

پنجم) آزادی از سلطه تمایلات و گرایش‌های نفسانی

یکی از اهداف سبک زندگی، کنار زدن بزرگ‌ترین مانع کمال، یعنی خواهش‌های نفسانی (مطهری، ۱۳۵۸، ۲/۱۰۳) در ابعاد فردی و اجتماعی و در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است.

ششم) آزادی از سلطه دیگران و جامعه

رهایی از تأثیرات نامناسب محیط و تأثیرگذاری مثبت بر محیط از اهداف سبک زندگی مؤمنانه است. عدالت محوری، ایجاد خلق و خوهای متعالی در زندگی و به‌کارگیری هدفمند طبیعت و جهان، از دیگر اهداف میانی انسان است.

۳-۴. اهداف مقدماتی

اهداف مقدماتی یا نازل، در ارتباط با بعد مادی و تأمین نیازهای مادی و معیشتی است. انسان جدای از حیات مادی نیست و نمی‌تواند بدون توجه و توسعه در این زمینه، زندگی

سعادت‌مندی داشته باشد. همان‌گونه که معنویت و کمال روحی در نظر است، تأمین زندگی مادی و عدم وابستگی به دیگران نیز مطلوبیت دارد. نکته مهم در این باره، توازن و اعتدال در تأمین این نیازها است. افراط و تفریط در تأمین نیازها و بهره‌مندی از زندگی دنیا، سبک زندگی دنیاگرایانه یا عزلت‌گزینی (رهبانیت) را می‌آفریند. برخورداری از دنیا به هروسیله و قیمتی، باعث ایجاد خلق‌وخوها و آداب و رسوم ناهنجار می‌شود و جامعه انسانی را به انحطاط می‌کشاند. قرآن، درباره فساد احبار اهل یهود که حریص در مطامع دنیا بودند می‌فرماید: «آنان مال مردم را به باطل می‌خوردند، به دلیل آنکه خود زندگی بهره‌مندانه‌ای داشته باشند» (توبه: ۳۴). قرآن کریم آن سبک از زندگی را تجویز می‌کند که همه نیازها، خواسته‌ها و رفتارها در تعادل و توازن باشد. درباره زندگی آنانی که در همه مؤلفه‌های زندگی شان در اعتدال اند و ابعاد زندگی دنیایی و آخرتی را با هم دارند و یکی، باعث فراموشی دیگری نمی‌شود، می‌فرماید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند و از روزی که در اثنای آن روز، دل‌ها و دیدگان زیر و رو شود، بیم دارند. (نور: ۳۷)

۳-۴. هویت فردی و جمعی انسان

انسان، به دلیل نیازمندی یا کمال‌جویی و از نظر ساختار شخصیتی و فطری، موجودی اجتماعی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹۲/۴) انسان دو وجه فردی و جمعی دارد. وجه فردی، به دلیل برخورداری انسان از عقل و فطرت و اراده و اختیار، او را از مقهور و مستحیل شدن در جمع دور می‌کند و وجه جمعی، او را در جریان پیوند و دادوستد با دیگران و احساس تعلق به آنان قرار می‌دهد، ولی این داد و ستد، به گونه‌ای است که اراده آدمی از او سلب نمی‌گردد (آموزش و پرورش، ۱۳۹۱). گرایش انسان به زندگی اجتماعی را می‌توان در عوامل غریزی مانند غریزه جنسی، عوامل عاطفی و عوامل عقلی جستجو کرد. البته نقش این عوامل در همه افراد یکسان نیست. هویت آدمی تا حد قابل توجهی (به ویژه در آغاز زندگی) در عرصه

زندگی اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود؛ یعنی بینش، گرایش، کنش و منش انسان از نظام فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اجتماع تأثیر می‌پذیرد، هرچند این تأثیر هرگز به آن پایه نیست که او را به صورت تابعی مطلق از وضع محیط اجتماعی درآورد. قرآن کریم، اجتماعی بودن انسان‌ها (آل عمران: ۱۹۵) و تکوین جامعه انسانی از نژادها و ملت‌های مختلف (حجرات: ۱۳) را برای شناسایی یکدیگر و درک بهتر زندگی می‌داند.

گفته شد که کمال انسان، قرب به خداوند متعالی و نقطه اوج آن، جاننشینی او (بقره: ۳۰) است. این موضوع، بر بعد اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارد و بعد جدید عبودیت و جاننشینی را به ارکان بنیادی ساختار اجتماعی انسان می‌افزاید. این عناصر عبارتند از خدا، انسان، رابطه انسان با طبیعت و رابطه انسان با انسان‌های دیگر که تفاوت اساسی با دیگر الگوهای ساختاری اجتماعی و الگوی روابط اجتماعی به وجود می‌آورد و سبک زندگی او را متحول می‌کند.

در سبک زندگی مؤمنانه، معیار هم‌گرایی و واگرایی با گروه و جامعه، بر محور کمال حقیقی و در چارچوب استانداردهای دینی و هم‌زیستی بر محوریت امور دینی در اجتماع و سفارش یکدیگر به صبر، مقاومت، حق و مهیا و مراقب در برابر دشمن و خدا ترس بودن است. (آل عمران: ۲۰۰) قرآن، بر یک‌رنگ بودن سبک زندگی مؤمنان بر محوریت دین حق و محور «حبل الله» برای همبستگی‌های اجتماعی و هم‌زیستی انسان‌ها و تألیف قلوب تأکید می‌کند (آل عمران: ۱۰۳).

انسان با هم‌نوایی با گروه یا جامعه و با انتخاب سبک زندگی آنان، خود را اظهار و تلاش می‌کند تا به فرصت‌های بهتر و بیشتری دست یابد. از دید اسلام، ارزش حضور در اجتماع، برای تأمین ارزش‌های بالاتر و بسترسازی برای رشد و کمال مادی و معنوی است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰)

۳-۵. پیوستگی دو مرحله از زندگی انسان؛ دنیا و آخرت

ادیان الهی و قرآن کریم، برای زندگی انسان، دو مرحله یا دو نشئه را معرفی می‌کند: مرحله یا نشئه دنیا که محدود و موقت و در حقیقت مرحله مقدماتی زندگی او است، مرحله یا نشئه آخرت که نامحدود و جاودان است و نتیجه و محصول زندگی دنیا است. انسان از زندگی محدود این دنیا (اعراف: ۲۴ و ۲۵) به سوی زندگی جاوید که زندگی واقعی است، عبور

می‌کند. زندگی دنیا پایین‌ترین مرحله وجود است. از این رو، کمترین کمالات در آن ظهور می‌کند؛ همه کمال‌های دنیا، متناسب با زندگی دنیایی است (شورا: ۳۶). در مقابل این دنیا، زندگی اخروی است که زندگی حقیقی و جاودان (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ هِيَ الحَيَوَان) است (عنکبوت: ۶۴).

۳-۵-۱. تأثیر سبک زندگی دنیا در زندگی اخروی

زندگی انسان از نطفه بودن آغاز و تا ابدیت امتداد دارد. رابطه زندگی دنیا با زندگی آخرت مثل رابطه رحم مادر با دنیا است.

در زندگی دنیا، نظام زندگی طفل نسبت به رحم مادر تغییر می‌کند و باید برای زندگی جدید از نظام جدید استفاده کرد. طفل در رحم مادر ویژگی و ابزاری مثل دست، پا، گوش، چشم و... تهیه کرده و برای زیستن در دنیا با خود آورده است؛ ابزارهایی که در زندگی رحمی او به کارش نمی‌آید. تلاش‌ها و کارهای انسان در این دنیا نیز برای آماده شدن برای زندگی ابدی او است. زندگی اخروی قوانین و نظاماتی غیر از آنچه که در دنیا هست، دارد. ارتباط دنیا و آخرت در این حد است که مانند دو بخش از یک عمر، و دو فصل از یک سال‌اند؛ در فصلی باید کاشت و در فصل دیگر باید درو کرد. بلکه در اساس، یکی کشت است و دیگری محصول. قرآن کریم بارها به اینکه نوع حیات ما در آخرت و اینکه سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی ابدی، بستگی به سبک زندگی در این دنیا دارد اشاره کرده که چند نمونه بیان می‌شود:

یکم) بهشتی یا جهنمی بودن به سبک زندگی صالحانه و یا گناهگزارانه دنیا بستگی دارد:

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

بله! کسی که گناه می‌کند تا آنجا که آثار گناه بر دلش احاطه یابد، این چنین افراد اهل آتش‌اند و بیرون شدن از آن برایشان نیست و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند، اهل بهشت‌اند و ایشان نیز در بهشت جاودان‌اند. (بقره: ۸۱ و ۸۲)

دوم) ارزیابی در قیامت بر اساس سبک زندگی در این دنیا صورت می‌گیرد:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ.

روز رستاخیز ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند
و اگر هم وزن دانه خردلی (کار نیک و بد) باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای
حسابگری کافی هستیم. (انبیاء: ۴۷)

همین مطلب در سوره زلزال، آیات ۶ تا ۸ نیز آمده است.

سوم) افرادی که آخرت را فراموش می‌کنند، سبک زندگی خود را بر اساس زندگی ابدی
تنظیم نمی‌کنند و نیز کسانی که از آیات الهی اعراض می‌کنند، به خود ظلم می‌کنند:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ... .

کیست ستمگرتر از آنکه به آیه‌های پروردگارش اندرزش داده‌اند و از آن روی
بگردانیده و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است...؟! (کهف: ۵۷)

چهارم) تنها چیزی که سعادت انسان را در قیامت تأمین می‌کند؛ قلب سلیم یا روح سالم
است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ روزی که مال و فرزندان سود ندهد، مگر
آنکه با قلب پاک سوی خدا آمده باشد» (شعراء: ۸۸ و ۸۹).

۳-۵-۲. موانع سبک زندگی مؤمنانه برای رسیدن به زندگی سعادت‌مند اخروی

موانع تحقق سبک زندگی مؤمنانه و طیبه به دو دسته قابل تقسیم است؛ موانع درونی
مانند هوای نفس که با برخورداری از کشش‌ها و تمایلات طغیانگری در پی استفاده
بی‌حدومرز از نیروی شهوت و غضب انسان را به بدی فرمان می‌دهد (کهف: ۲۸؛ طه: ۱۶؛ اعراف: ۱۷۶؛
فرقان: ۴۳؛ قصص: ۵۰)، از خودبیبگانگی (حشر: ۱۹)، دنیاگرایی بدون توجه به بعد آخرتی (یونس: ۷ و ۸؛ انفال:
۶۷)، و رذایل اخلاقی. موانع بیرونی مانند شیطان (که از جهل، ضعف و کشش درونی نفس
انسان استفاده می‌کند و با تزئین امور باطل و ایجاد وسوسه در فکر و اراده آدمی می‌کوشد
تا او را از مسیر بندگی خدا دور و به سوی بیراهه و کفر و فحشا دعوت کند (بقره: ۲۶۸ و ۲۷۵؛ آل
عمران: ۱۵۵ و ۱۷۵؛ نساء: ۳۸ و ۶۰ و ۱۱۷ و ۱۱۹ و ۱۲۰؛ انعام: ۴۳ و ۶۸ و ۱۴۲؛ یوسف: ۴؛ مجادله: ۱۹ و ۲۰)، شرایط محیطی و
سودجویی افرادی که منفعت آنها در غفلت از کمال و دنیا زدگی دیگران است.

نکته جالب توجه آنکه هیچ‌یک از موانع بیرونی راه به جایی نمی‌برند، مگر آنکه موانع درونی
راه را برای آنها باز کنند؛ به این معنا که هرگاه گرایش به خواهش‌های نفسانی وجود داشته
باشد، یا میل به مظاهر زندگی دنیا بدون توجه به قرب خدا باشد، یا برخی رذایل اخلاقی و

ناهنجاری‌ها در وجود انسان نهادینه شده و یا انسان از خود شناخت درست نداشته باشد، شیطان دست به کار می‌شود، انسان‌های سودجواز غفلت‌ها استفاده و نیازآفرینی می‌کنند و زندگی انسان را به سمتی سوق می‌دهند که با زندگی ابدی او هم‌نوا نیست.

۳-۶. نیازمندی انسان به وحی برای رسیدن به کمال حقیقی

انسان برای رسیدن به کمال حقیقی نیازمند وحی است. گفته شد که کمال حقیقی انسان، قرب به خداوند است و زندگی دنیوی، مقدمه و سازنده زندگی اخروی است. آدمی به تنهایی و با اتکا به خرد و اندیشه‌اش، نمی‌تواند راه سعادت اخروی و کمال حقیقی را بی‌پوید. از این‌رو نیازمند راهنمایی است تا معارف والایی را به دست آورد و در پرتوی آن به کمال انسانی خود دست یابد.

قرآن کریم، ارسال پیامبران و آوردن دین را برای جبران نارسایی ابزارهای عمومی معرفتی بشر می‌داند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛ به فرستادگانی نویدبخش و بیم‌رسان وحی کردیم تا مردم بر ضد خدا دستاویزی نداشته باشند» (نساء: ۱۶۵). این آیه بیان می‌دارد که انسان به تنهایی و بدون راهنمایی انبیا نمی‌تواند راه سعادت ابدی را به دست آورد. از این‌رو، دین الهی یگانه وسیله سعادت بشر و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می‌کند؛ زیرا فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷/۱۱۲).

بر اساس این مبنا، هر فردی که در چارچوب آموزه‌های دینی و وحی قرار گرفت، زندگی او سبک خاصی به خود خواهد گرفت. می‌توان گفت هدایت تشریحی، هم‌راستا با هدایت تکوینی، آموزه‌های وحیانی و دینی، سبک‌ساز زندگی است تا انسان را به کمال حقیقی و زندگی ابدی سعادت‌مند هدایت کند. هرکس در سبک زندگی خود دعوت خدا را پیروی نکند، خود را دچار زیان و مستوجب شقاوت و بدبختی می‌سازد و فردی که در چارچوب سبک زندگی دینی قرار گیرد، به سعادت ابدی می‌رسد.

۴. نتیجه

بررسی مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی، چارچوب کلی و استانداردهای سبک زندگی مؤمنانه و در مرحله متعالی‌تر، سبک زندگی طیبه را تعیین می‌کند و موجب تمایز این سبک زندگی از دیگر سبک‌های رایج در دنیای مدرن می‌شود. این پژوهش در واکاوی مبانی انسان‌شناختی به نوعی جهان‌بینی دست یافت که انسان را موجودی فرامادی و سرشته شده با نیازهای معنوی و هویت‌الاهی و حیاتی به امتداد ابدیت می‌داند. از این رو، الگوهای رفتاری و نگرش‌های انسان، جنبه فرامادی و ابدی می‌گیرد و بر محور توحید، ظهوری متمایز می‌یابد.

انسان موجودی دارای دو بعد جسمانی و روحانی است. اصالت، جاودانگی و انسانیت او با بعد روحانی است. این مبنا، متحول‌کننده کلی سبک زندگی است و نیازهای جدیدی را به وجود می‌آورد و بر دیگر مبانی نیز تأثیر می‌گذارد و سبک زندگی مؤمنانه و در مرحله بالاتر، سبک زندگی طیبه را به وجود می‌آورد. تأثیرگذاری هریک از دو بعد جسم و روح، اهمیت اثرپذیری سبک زندگی از روح و برعکس را بالا می‌برد و موجب جهت‌گیری آن به سوی هدف نهایی انسان می‌شود.

فطرت خداجوی برخاسته از سرشت انسانی بر اثر نفخه‌الاهی، انسان را به سوی کمال حقیقی (همان که در جان او نهاده شده) و بی‌نهایت سوق می‌دهد. در نتیجه به انسان، ماهیت و هویت «از او بی» و «به سوی او بی» می‌دهد. قرار گرفتن در مسیر کمال حقیقی، سبک زندگی و رفتارهای متناسب با آن را می‌طلبد. این باور نه فقط سبک‌ساز، بلکه باور به محوریت حضور خدا در سراسر زندگی را به ارمغان می‌آورد و انسان را به کمال مطلق فرامی‌خواند. باور کمال بی‌نهایت و جانشینی خدا، هر آزادی بی‌قید و شرط و جهت‌دهی هر سلیقه فردی و جمعی و انتخاب آزاد را نفی می‌کند و استانداردهای دستیابی به سبک زندگی مؤمنانه و طیبه را در سایه ایمان و عمل شایسته در چارچوب وحی فراهم می‌کند.

زندگی فردی و اجتماعی با محوریت عبودیت و جانشینی خداوند، بعد جدیدی به ابعاد روابط اجتماعی و رفتارهای متناسب با آن می‌افزاید و همه رفتارها و روابط اجتماعی بر اساس رضای خدا و قرب او شکل می‌گیرد، نه بر اساس منفعت‌طلبی و سودگرایی. بازتابندگی این

مدل از سبک زندگی در جهان، موجب تبلور هویت ممتاز و متعالی پویندگان آن می شود. انسان فقط با تکیه بر عقل نمی تواند سبک زندگی خدامحورانه ای داشته باشد. بلکه نیازمند وحی است تا قوا، غرایز، احساسات، گرایش ها، عواطف، انگیزه ها، انفعالات و سلیق را مدیریت و به سوی بی نهایت و کمال نهایی و مقام خلافت رهنمون شود. بین سبک زندگی و سلوک معنوی انسان در دنیا و زندگی او در آخرت رابطه تعیین کننده ای وجود دارد. آشکار است که آگاهی از رابطه دنیا و آخرت و حقایق و قوانین عالم پس از انتقال، فرد را به زندگی هدفمند و سبک رفتاری متناسب با آن هدایت می کند؛ زیرا نه فقط سبک زندگی، هدایتگر رفتار بلکه هدایتگر و نشانگر خط سیر انسان به سمت زندگی سعادت مند و شقاوت مند ابدی او است.

بر اساس این مبانی هستی شناختی، سبک زندگی مؤمنانه بر مبنای ارتباطات انسانی در زندگی در چهار ارتباط کلی ارتباط انسان با آفریدگار، با خود، با دیگر انسان ها و با هستی و طبیعت بنیان نهاده می شود. هریک از این روابط، الگوهای رفتاری مطلوب و متناسب با خود را در تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می طلبد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آموزش و پرورش، چاووشیان، مبنای نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، بی جا: بی نا.
۲. ابازری، یوسف، چاووشیان، حسن (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. نشریه نامه علوم اجتماعی، ۲۰(۱۰)، ۳-۲۷.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. آدلر، آلفرد (۱۳۷۰). روان شناسی فردی. مترجم: زمانی شرفشاهی، حسن. تهران: انتشارات تصویر.
۵. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۵). انسان از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
۶. ترخان، قاسم (۱۳۹۲). مدل سبک زندگی برآیندی از جهان شناسی. نشریه قبسات، ۶۹(۱۸)، ۱۹-۴۷.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). جامعه در قرآن. قم: اسراء.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: ناشر موسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۰. رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان شناسی. قم: مؤسسه امام خمینی.
۱۱. زمردیان، احمد (۱۳۸۲). حقیقت روح، دانش اندک از علم الارواح. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، ۳(۳)، ۴۹-۶۱.
۱۳. شولتس، دوان (۱۳۸۶). روانشناسی کمال الگوی شخصیت سالم. مترجم: خوشدل، گیتی. تهران: نشر پیکان.
۱۴. عمید، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم تهران.
۱۷. عالم زاده، نوری (۱۳۹۱). مبنای سبک زندگی اسلامی. مشاهده شده در پایگاه اطلاع رسانی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. علیزاده، مهدی (۱۳۹۱). سبک زندگی اسلام. مشاهده شده در پایگاه اطلاع رسانی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۲۰. کرمی، محمدتقی (۱۳۹۳). سبک زندگی تأملات و بایسته ها. نشریه حوراء، شماره ۴۵، ۱۰-۱۹.
۲۱. گروه نویسندگان (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان.
۲۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخص. تهران: نشر نی.
۲۳. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: انتشارات زرین.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). اولویت تحقق سبک زندگی اسلامی. نشریه معرفت، ۳(۲۲)، ۵-۱۴.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). انسان شناسی در قرآن. قم: مؤسسه امام خمینی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق.
۲۹. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگ، ۱۱(۱)، ۱۹۹-۲۳۰.
۳۰. مؤدب، رضا (۱۳۸۸). مبنای تفسیر قرآن. قم: انتشارات دانشگاه قم.

